

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۱۵ سپتمبر ۲۰۲۰

میر عبدالرحیم عزیز

دیدار دو میهن فروش: "وکیل" و "مسعود"



چندی قبل، کتاب خاطرات دوجلدی "عبدالوکیل" وزیر خارجه نظام خلقی - پرچمی مزدور شوروی به نام "از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان" به دستم رسید که آن را ورق زدم. مطالب بکر و جدید زیاد درین دو جلد کتاب نیافتم که تعجب برانگیز باشد. "وکیل" خاطرات خود را تا جائیکه زورش رسیده بیان داشته است، اما از جریانات مهم آن زمان مانند جریان قتل محمد داوود و فاملیش و نوع حمله گروه نخبه الفای کی جی بی بر مقر "حفیظ الله امین" در تپه تاج بیگ و چگونگی کشته شدنش طفره رفته است. هدف من حاصل کردن معلومات در مورد "احمد شاه مسعود" بود که چیزی به دست آوردم. شخص "وکیل" در گفت و گوی سیاسی با شخص "مسعود" و سایر افراد جهادی از جانب حزیش موظف شده و از طرز العمل کار با گروه "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار" کم و بیش آگاهی پیدا کرده است. درینجا، نوع گفت و گوهای "مسعود" با دولت خلقی - پرچمی را مورد تبصره قرار میدهم و خواهیم دید که این دو جانب (مسعود و دولت وقت کابل) چطور به یک دیگر ضرورت داشتند. هدایت به هر دو جانب از مسکو میرسید، اما "وکیل" درین خصوص حرفی نمی زند و از قرارداد مخفی "احمد شاه مسعود" با شوروی

تذکری به عمل نمی آورد. این غفلت می تواند هم عمدی باشد و هم نشان دهنده فقدان معلوماتش از جریانات عقب پرده که شاید حتی ارکان عالیه دولت خلقی - پرچمی از تماس های پنهانی "مسعود" با مسکو آگاه نبودند. با وجود اشتباهات فاحش املائی و انشائی، این دو جلد کتاب شاید برای کسانی که قبلاً اطلاعاتی در مورد جریانات سیاسی دهه هشتاد در افغانستان نداشته و از شخصیت ضد ملی "وکیل" شناخت ندارند، قابل استفاده باشد. من شخصاً "وکیل" را می شناسم و از فعالیت های دوران محصلی اش در پوهنتون کابل و سر سپردگی وی به سوسیال امپریالیسم شوروی کاملاً آگاهم.

خاینان از هر طیفی که باشند، از یکدیگر حمایت می کنند، این ادعا را میتوان در مورد داد و ستد دولت خلقی - پرچمی مزدور مسکو با افراد خاین گروه های جهادی ثابت نمود. نظام مزدور دست نشانده روس سعی داشت تا بتواند با یک، یا چند تن از افراد جهادی که سال ها در دستگاه جاسوسی پاکستان تربیه شده بودند و بعداً در خدمت استخبارات شوروی وقت و امریکا قرار گرفتند، تماس حاصل نماید. باوجودیکه دولت "نجیب" با سایر افرادی مانند "صبغت الله مجددی" و پسرش "نجیب الله" و "نقیب" در تماس بود، نازدانه ترین همه برای نظام "احمد شاه مسعود" شد که با مسکو مخفیانه در تماس بود و به احتمال قوی "مسعود" هم به هدایت و تشویق مسکو با دولت مزدور کابل در تماس دائمی قرار گرفت. تماس های جناح پرچم با "مسعود" بالاخره برای این گروه نتیجه داد و باعث گردید که پرچمیان بعد از سقوط، زنده از افغانستان خارج شوند.

"وکیل" می نویسد که تماس اول وی با "احمد شاه مسعود" از طریق "عبدالحمید محتاط" صورت گرفت. "محتاط" برایم گفت که احمد شاه مسعود آرزوی ملاقات مرا دارد، آیا آماده هستم تا با وی ملاقات نمایم. "ازین معلوم میشود که ابتکار تماس با دولت "نجیب" را "مسعود" داشت که می دید دولت دست نشانده شوروی سرانجام سقوط خواهد کرد تا خودش به کمک دولت مزدور روس و حمایت شوروی سابق به قدرت برسد که خواست مسکو هم همین بود. دستگاه استخباراتی شوروی (کی جی بی) با هر دو طرف بازی میکرد و به هر دو جانب هدایت میداد و آنها را رهنمائی می نمود. مسکو می خواست که بعد از پایان نظام دست نشانده اش در کابل، قدرت سیاسی را به "جمعیت اسلامی" ربانی که شورای نظار جزء آن بود، در بدل چشم پوشی از پرداخت غرامات جنگی از جانب شوروی و صدمه نرساندن به دست نشاندهانش، تحویل دهد که همانطور هم شد.

"وکیل" هم بعد از موافقت ظاهری "نجیب"، حاضر شد که با "مسعود" دیدار نماید بنابراین، "وکیل" و "مسعود" در روزهای اخیر قدرت "حزب خلق" بار اول به تاریخ 29 حمل 1371 در فرقه جبل السراج با هم صحبت کردند که نتیجه آن این بود که "مسعود" می خواهد قدرت بدون جنگ به وی تعلق بگیرد. "مسعود" از آمدن نیرو های "حزب اسلامی" به کابل تشویش داشت که به عقیده وی بعضی از اعضای حزب خلق (جناح خلق) با "حکمتیار" در خفاء در تماس بودند. در جریان صحبت اول "وکیل" با "مسعود"، سه تن از خاینان مشهور، به اسمای "منصور نادری"، "دوستم" و جنرال "مومن" هم در یک مقطع با "وکیل" داخل مذاکره شدند که برای وزیر خارجه دست نشانده مسکو چندان خوش آیند نبود. "مسعود" تلیفونی حضرت "صبغت الله مجددی" را هم از حضور "وکیل" آگاه ساخت و پیام "حضرت" را به وی داد که چنین بود:

**برای وکیل خان بگویند که صحبت های شما را با پسرم "نجیب الله" جان در
سوئیس به یاد دارم، خدا کند که به قول خود ایستاده باشید و قدرت را برابرم
بسپارید (ص. 922).**

ملاقات دوم بین "وکیل" و "مسعود" به تاریخ 2 ثور 1371 بار دیگر در فرقه جبل السراج اتفاق افتاد. "وکیل" به "مسعود" گفت که "اگر رهبران مجاهدین بین خود در مورد تشکیل رهبری حکومت آینده اتفاق نظر داشته باشند، ما برای انتقال صلح آمیز قدرت به آنها کدام اعتراضی نداریم" (ص. 927). دولت خلقی میدانست که میان گروه های جهادی منازعات بیشماری وجود دارد و این هم یکی از دلایلی بود که مزدوران خلقی و پرچمی خواستند که برای نجات خود به کمک کی جی بی، چند دستگی را در میان گروه های جهادی بیشتر گسترش دهند و بعد از میان همه "مسعود" را برای معامله گری انتخاب کنند. "مسعود" به جواب "وکیل" گفت که "در صورت دخول نظامی حکمتیار به شهر کابل، نظر من این است که باید مساعی مشترک دفع و دخول قوت های موصوف به داخل شهر صورت گیرد" (ص. 927). این نشانه تماس مخفی "مسعود" با صاحب منصبان پرچمی بود که خود را با همکاری با "مسعود" علیه حکمتیار آماده می ساختند. "مسعود" برای اینکه اتهامات سازش را با حزب خلق از خود دور کند، صحنه های جنگ ساختگی را ترتیب می کرد که مردم به جهادش علیه شوروی و نظام دست نشانده اش در کابل معتقد گردند. مسکو صد در صد مایل بود که قدرت سیاسی به "جمعیت اسلامی" انتقال یابد که این طرح مسکو در یک مقطع تحقق یافت. ناگفته نباید گذاشت که یکی از برادران "عبدالله عبدالله" به نام "دگروال لطیف" یکی از اعضای شاخه پرچم و هوادار "محمود بریالی" بود که رابطه شخص "احمد شاه مسعود" را با شاخه پرچم برقرار ساخته و "مسعود" را از جریانات درونی حزب خلق آگاه می ساخت.

ملاقات سوم این دو میهن فروش به تاریخ 22 ثور سال 1371 مطابق 11 می 1991 میلادی در کابل صورت گرفت، یعنی زمانیکه گروه های وحشی جهادی به کابل رسیدند. "وکیل" می نویسد که من نزد "مسعود" در قرارگاهش در تعمیر سابق امنیت دولتی رفتم. برخورد "مسعود" نسبت به وکیل" این بار نسبت به گذشته سردتر بود. "مسعود" می خواست که "وکیل" مدتی در کابل بماند، زیرا نظر به اعتراف "مسعود"، اینها کار دولتمداری را نمی دانستند. اما "وکیل" به بهانه اینکه اعضای فامیلش به خارج رفتند، از مسعود معذرت خواست. مسعود به وکیل خطاب کرد که:

دو مرتبه آمدنت نزد من و ملاقات با من پیش روی ما مجاهدین را گرفته، در غیر آن، در گذشته میان ما و شما حوادث ناگوار رخ داده است و خاطرات تلخ وجود دارد. مجاهدین از دست حزبی ها و اردوی شما ده هزار کشته داده و چطور می توانستند که اکنون بدون انتقام گیری از آنها می گذشتند که هنوز هم اینجا و آنجا قرار داشته باشند. همچنان شما و هم حزب تان ترجیح دادید که قدرت را به مجددی انتقال دهید نه به رهبری جمعیت اسلامی (ص). (952).

وکیل به جواب گفت:

آمر صاحب، اینطور فکر نمی کنم و انتظار چنین حرف را از خودت نداشتم. نیرو های شما به کمک بعضی از قومندانهای مسلح و نیرو های جنرال دوستم به کابل آمدند. در غیر آن، نیرو های حکمتیار قبل از شما داخل کابل شده بودند و هنوز هم در همین نزدیکی ها در کمین نشسته اند. تا زمانیکه مجددی به کابل نیامد، شما شخصاً به کابل نیامدید... برای ما فرق نمیکرد که مجددی صاحب بقدرت میرسید یا استاد ربانی یا شخص دیگری. رهبران تان تحت نظر آی اس آی و صدراعظم پاکستان تصمیم گرفتند که مجددی برای دو ماه در رأس قدرت قرار گیرد (ص. 952).

تغییر در لهجه هر دو نشان دهنده تغییر در اوضاع بود. "مسعود" به قدرت رسانیده شد و "وکیل" از قدرت پائین افتاد. هدف "مسعود" صرف تصرف دولت و قدرت بود که به همین منظور رابطه خصوصی خود را با مسکو برقرار نموده بود. برخلاف تصور یک عده از حامیان احمق این میهن فروش، "مسعود" از خود اراده نداشت، بلکه اوامر اسلام آباد را در دهه هفتاد و هادیات شوروی

را در دهه هشتاد و بعد اجراء می کرد. برادرانش اکنون مزدوران امریکا شده اند، در حالیکه روابط قبلی شان با ایران و روسیه همچنان پا برجا باقی مانده است. "مسعود" بی پرنسیب تسلیم گفتار "وکیل" بی پرنسیب شد و بنای عذر را گذاشت و گفت که جنرال صاحب "عظیمی"، جنرال صاحب "آصف دلاور"، جنرال صاحب "علمی" اگر بخواهند می توانند در استقرار نظام اسلامی نقش مهمی بازی نمایند و به کمک آنها می توانیم جلو خود خواهی های حکمتیار را بگیریم. این انسان فاقد وجدان بشری برای بقای قدرت خود به نوکران سوسیال امپریالیسم پناه برد و راه دیگری هم نداشت، زیرا این هدایت مسکو بود. عکس پائین مثقالی از خیانت ها متداوم مسعود به مردم و میهن را نشان میدهد.



مسعود جاسوس با سه خاین و میهن فروش مسلکی: علمی، عظیمی و دلاور



مسعود، حکمتیار و یک شخص مرموز دیگر که شاید عبدالله عزام باشد

"وکیل" می گوید که حین ترک افغانستان، وقتیکه به زینه های طیاره بالا میشدم یکی از حامیان "مسعود" به نام "عظم الدین" نزد من آمد و از جانب مسعود پول پیشکش کرد و من نگرفتم و به فرد مذکور گفتم که از طرف من از امر صاحب تشکری نمائید. "وکیل" همچنان متذکر میشود زمانیکه در سویس آمدم و حیات مهاجرت را در یک آپارتمان مخصوص مهاجرین آغاز کردم، شخصی به نام "قیوم اکرمی" که قبلاً او را در کابل می شناختم و در نمایندگی سفارت افغانستان (دوره مجاهدین) کار میکرد، نزد من آمد و می خواست 3400 دالر را از جانب "احمد شاه مسعود" براریم بدهد. من بار دیگر از گرفتن پول "مسعود" ابا و ورزیدم. "وکیل" به این عقیده بود که شاید "مسعود" ازین تحفه در آینده منحیث یک وسیله تهدید علیه او استفاده نماید. اگر "وکیل" واقعاً پول های ارسالی "مسعود" را نگرفته باشد، این بار اول است که این شخص بعد از سال ها ارتکاب خیانت ملی و میهن فروشی، خود را نسبی از عذاب وجدان شخصی رهانیده است. لکن باید دانست که امتناع "وکیل" از پذیرفتن پول "مسعود" کاملاً یک موضوع شخصی بود که خیانت ها و جنایات خودش و حزبش را جبران نمی کند.

نتایج مصیبت بار معامله گری های پشت پرده بین "مسعود" و شاخه پرچم را که توسط "وکیل" به مرحله اجراء در آمد، مردم ما قبلاً تجربه کرده است. این معامله گری و خیانت برای سالیان متمادی ملت و کشور ما را در رنج و عذاب نگه خواهد داشت.

پایان